

بیانات معظم له در دیدار کارگران، فرهنگیان نمونه و کارکنان بنیاد مسکن به مناسبت روز معلم و روز کارگر - 13 / اردیبهشت / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

به شما برادران و خواهران عزیز، بخصوص ایثارگران و خانواده های شهدا و جانبازانی که در لابه لای جمعیت تشریف دارند، و همچنین به عناصر برجسته ای که به عنوان نمونه انتخاب شده اند، خوشامد عرض می کنم. شاید در بین روزهایی که در جمهوری اسلامی نام و عنوانی پیدا کرده است، هیچ روزی مثل این روز نباشد؛ چون دو عنوان خیلی مهم، حساس، کارآمد و خیلی عزیز، با هم در این روز مجتمع شده است. یکی عنوان علم و دیگری عنوان کار است. هم روز علم است و هم روز کار. واقعاً هم اگر درست نگاه کنیم، دنیا و آخرت هر امت، جمعیت و همچنین هر فردی، به این دو چیز بستگی دارد. هر کدام بدون دیگری، خاصیت کامل خود را ندارد. علم بی کار، همان علم بی عمل است. «العالم بلا عمل، کالشجر بلا ثمر.» درختی روییده است؛ مظهر قدرت الهی است؛ اما میوه ندارد. از آن طرف هم «المتعبد بلا علم کحمار الطاحونة.» وقتی کسی بدون علم کار کند، اگر چه آن کار عبادت خدا باشد، باز هم فایده ای ندارد. مثل حرکت دَوْرانی: کسی بدون پیشرفت، دور خودش چرخ می خورد. کشور، هم به علم و هم به کار احتیاج دارد. خدای متعال هم، هر دوی اینها را حسنه قرار داده و برای آنها اجر و ثواب معین کرده است. خوب؛ وقتی که ما از علم تعریف می کنیم، این در واقع تعریف از معلم است. چرا؟ چون اوست که علم را به دیگران می بخشد. اگر معلم نباشد، علم به دست نمی آید: «هر که چیزی یاد گیرد، باید از استاد گیرد.» علم بدون معلم، معنی ندارد. کار نیز همین طور است. هر کس از کار تعریف کند، از کارگر تعریف کرده است؛ چون کار بدون کارگر، معنی ندارد. درست توجه کنید، ببینید این مفاهیم چقدر به هم مرتبط است! علم و کار برای یک ملت، دو بال است. ملت بی علم و بی کار، پیش نخواهد رفت. بنده، بدین خاطر، بارها عرض کرده ام که ملت ایران باید از اعماق دل به دو سلسله پادشاهی پهلوی و قاجار، لعنت بفرستد که این دو سلسله خبیث، دو بال مملکت و پیکره عظیم این ملت کهن، با هوش و با استعداد را بریدند. نه علم و نه کار، هیچ کدام را برای این ملت فراهم نکردند. کاری که بود، کارهای بی ارزش یا کم ارزش بود. علمی که بود، علم تقلیدی و دست دوم بود. آن کاری را که از دل می جوشد و حقیقتاً پوشش و حلیه حیات می بخشد و کارهای اساسی در مملکت صورت می دهد، ترویج نکردند. هرچه توانستند، قلع و قمع هم کردند و بساط علمی را که از دل می جوشد و در آن ابتکار هست، برچیدند. آن خاندانها این جرائم را دارند. نتیجه این شد که ملت ایران که در مسابقه علم و پیشرفت تمدن و دانش و تجربه، یا از دیگران جلوتر بود یا اقلاً کسری نداشت، سالها عقب ماند. حال ما باید تلاش و کوشش کنیم که بالاخره گلیم خودمان را از آب بیرون بیاوریم. ان شاءالله به همت شما مردم، این کار را خواهیم کرد؛ که نشانه هایش الان هم پیدا است.

اول خانواده قاجار - از ناصرالدین شاه به بعد - بعدش هم خانواده پهلوی - این پدر و پسر - حقیقتاً چوب حراج به موجودی این ملت و کشور و سرمایه های معنوی اش زدند. «تلك امة قدخلت لها ما كسبت و لکم ما كسبتم.» آنها رفتند و سر و کارشان با خداست. سزای اعمالشان را هم می بینند. حالا نوبت من و شماست. «و لکم ما كسبتم.» البته از اول انقلاب تا امروز، حقاً و انصافاً، در زمینه علم و کار، خیلی تلاش شده است. اگر کسی به سطح کشور نگاه کند، افزایش دانش آموز، معلم، استاد، متخصص، دانشجو و کارگاههای فراوان، کار کشاورزی، صنعتی، کارهای دقیق و برجسته، ابتکارها و اختراعاتی زیادی می بیند که در این پانزده سال، اسلام برای این ملت آورده است. من و ما هم نمی توانیم بگوییم «این کارها را ما کردیم.» این دستاوردها، مال اسلام است. خاصیت ایمان، خاصیت حضور مردم و مردمی بودن حکومت است.

خوب؛ یک مسأله این است که آیا علم و کار، یا به تعبیر دیگر، معلمی و کارگری، مثل کاسبیهای دیگر، فقط برای نان درآوردن است؟ جواب این است که: نه! معلمی و کارگری، اگر هم برای افراد، وسیله نان درآوردن است، اما با معلمی

و کارگری، چیزهایی را می شود به دست آورد که حتی از نان هم بالاتر است. یکی از آن چیزها، اجر الهی است. باور کنید معلمی، ثواب دارد. کارگری، ثواب دارد. شما وقتی که پشت دستگاه ایستاده اید و کاری را انجام می دهید، یا در مزرعه کار کشاورزی تان را انجام می دهید، یا در اتاق طراحی نشسته اید و طرح یک کار یا کالایی را آماده می کنید، یا به کلاس درس رفته اید و می خواهید با عده ای دانش آموز، پنجاه دقیقه سر و کله بزنید، یا مقدمات کار معلم را فراهم می کنید - مثلاً مطالعه یا تهیه کتاب - بدانید که عبادت می کنید. این، خیلی مهم است. چیزی که بعد از دروازه مرگ - که همه باید از آن عبور کنند - گیر من و شما می آید، آن پنج سیر خوراکی که روزانه برای خودمان یا زن و بچه مان فراهم کرده ایم، نیست. آنچه که آن جا به درد ما می خورد، عمل صالح است. «والدین امنوا و عملوا الصالحات.» ببینید در قرآن چقدر این تعبیر «ایمان» و «عمل صالح» تکرار شده است! یکی از این عملهای صالح، همین است که شما در کلاس، درس بگویید، یا در کارگاه و مزرعه، کار کنید. پراکندن علم و فراهم کردن کار هم مثل نماز و خواندن قرآن، عبادت است. این، چیز کمی نیست. چرا خدای متعال یاد دادن و کار کردن را برای بشر موجب ثواب قرار داده است؟ العیاذبالله، کارهای خدا که گزاف نیست! این، بدین خاطر است که آن کمالی که خدای متعال می خواهد بشر در دوران زندگی به آن نائل شود، از جمله به علم و کار بستگی دارد. جامعه و مردم بی کار، یا کم کار، بد کار، بی علم و بی سواد، نمی توانند آنچنان که باید، خودشان را به مراحل کمال بشری برسانند. زندگی دنیایشان هدر خواهد رفت. در علم کامل و شامل حق متعال عروج، این معنا روشن است. لذا گفته است: «اگر کار کنید، ثواب می برید.» هر چه کار مفیدتر و بهتر باشد، ثواب آن بیشتر است. علمی که یاد می دهید، هر چه مفیدتر باشد، ثواب آن بیشتر است. این طور نیست که اگر قرآن و علوم دینی را یاد دادید، ثواب داشته باشد، اما یاد دادن جبر، مثلثات، فیزیک و هندسه، ثواب نداشته باشد. شما سرکلاس، درس می دهید و بچه های مردم را عالم می کنید. هر درسی که می تواند یک انسان را عالم، دانشمند و مفید برای جامعه کند، یاد دادن آن ثواب دارد. این، منطق اسلام است.

پس، یک دستاورد، ثواب الهی است. یکی دیگر از دستاوردهای کار و تعلیم، این است که شما در بنای آینده جامعه تان سهیم می شوید. این، خیلی مهم است. تمام دعوای دنیا در امروز و دیروز، بر سر یک کلمه است و آن این که، قدرتهای استکباری می خواهند سرنوشت ملتها را در دست گیرند. این امریکا که می بینید این قدر امروز در دنیا جنجال و هیاهو و غوغا برپا می کند - که غالباً هم بی فایده و بی ثمر و پوچ است - برای این است که برای خودش حق ابرقدرتی قائل است و می خواهد اختیار و سرنوشت دنیا در دست او باشد. فلان کس چرا فلان معامله را کرد؟ فلان دولت چرا به فلان دولت فلان چیز را فروخت؟ فلان کشور چرا فلان مسئله مورد علاقه امریکا را رد کرد یا مسئله غیر مورد علاقه امریکا را تأیید کرد؟... همه این حرفها برای دخالت در امور دنیاست. آیا می توانند سرنوشت دنیا را در دست گیرند؟ عده ای می گویند: «می توانند.» آن عده، ملتهای ضعیف، ناتوان و سردمداران سست عنصر بعضی از کشورها هستند. اما نیروهای پرشور، با هیجان و متحمس می گویند: «امریکا غلط کرده است! مگر می تواند سرنوشت دنیا را در دست گیرد!» بنده چه عرض می کنم؟ من می گویم که به یک شرط نمی تواند، به یک شرط می تواند. اگر آن ملتی که طرف امریکاست، دارای عزم و اراده سیاسی و زنده، با نشاط، اهل کار، تلاش و جدیت باشد، امریکا نمی تواند؛ اما اگر ملتی اهل کار، تلاش و نشاط نباشد، باز هم امریکا نمی تواند تسلط پیدا کند! چرا؛ می تواند. این همه که بر کشورها تسلط پیدا کردند، برای چه بود؟ اگر سردمداران کشوری اهل معامله با امریکا باشند و مردم آن کشور هم افراد بی هوش و حواس بی کاره ای باشند، می تواند. اگر دولتی اهل معامله و مذاکره با امریکا نباشد؛ اما مردمش تنبل باشند، این جا هم امریکا می تواند تسلط پیدا کند. چرا؟ برای این که آن دولت، مستأصل می شود. مردمی که کار نکنند، مردمی که ابتکار نداشته باشند، مردمی که خود را موظف به اداره کشور و تولید نیازهای خودشان ندانند، مردمی که فقط مصرف را بلد باشند و تولید را بلد نباشند، کشور و کسانی را که در رأس کارند در وضعیتی بدی قرار خواهند داد. ملتی می تواند در مقابل پروها، پرتوقعها، گردنه بگیرها و زیاده طلبهای دنیا - مثل امریکا - بایستد و مقاومت و از حق خود دفاع کند، که بگوید: «آقا! ما خودمان، خودمان را اداره می کنیم.» اگر دشمن بگوید به شما فلان چیز را نمی فروشیم، بگوید: خوب؛ بهتر! نفروشید. شما که به ما بفروشید، ما

تنبل می شویم و خودمان تولید نمی کنیم. می گوئیم «آقا؛ بسته بندی شده می آید.» شما که به ما مجانی بدهید، پول هم از ما نگیرید، به ما خیانت کرده آید. اگر شما در داد و ستد را با ما ببندید و بنگلهای خودتان را به طرف مملکت ما سرازیر نکنید، به نفع ماست. برای این که ما روحیه کار، نشاط، تلاش و تولید پیدا خواهیم کرد. باور کنید روزی که این مردک ساده دل بی تجربه خام اعلام کرده است که می خواهد روابط اقتصادی آمریکا را با ایران ممنوع کند (بعد هم که رفت در جلسه صهیونیستها، بیچاره در واقع بازی خورد. حال چه کسی پوست خربزه زیر پای این آدم انداخت، من نمی دانم) بنده به چند جهت، از ته دل خوشحال شدم. اینها تا به حال گاهی با ریا چیزهایی می گفتند که بعضی، در گوشه و کنار عنوان می کردند: «آقا؛ اینها آن قدرها هم با ما دشمن نیستند. آخر شما می گوئید مرگ بر آمریکا، مردم می گویند مرگ بر آمریکا، بد است! عیب است! زشت است!»

بعضی از آدمهای کم مسؤولیت یا بی مسؤولیت، می خواستند این فریاد مرگ بر آمریکا را که مردم ما از ته دلشان کنده می شود، در گلوها خفه کنند و نگهدارند. حالا مردم وقتی که در مقابل چنین صراحتی قرار گرفتند، در هر جای کشور هستند، راحت فریاد می زنند: «مرگ بر آمریکا.»

اما مهمتر این که، ما در دوران جنگ، از جهات گوناگون، محدودیتهای زیادی از قبیل سلاح، مهمات و ابزارهای جنگی داشتیم. حال هم این آقایان می خواهند زحمت بکشند و برای ما محدودیت ایجاد کنند. مگر ما در هشت سال دوره جنگ، محدودیت نداشتیم؟! آن جا چه کار کردیم؟ من شاید یک وقت دیگر هم این را گفته باشم: برادران و خواهران! تعجب می کنید اگر بدانید که مسؤولین ما، سیم خاردار خریده بودند؛ می خواستند از کشور شوروی عبور دهند و بیاورند؛ اما شوروی نمی گذاشت! سیم خاردار دیگر چیست؟! چه وسیله ای، دفاعی تر از سیم خاردار؟! از خودش هم نخریده بودند که مثلاً بگوئید «نمی فروشم.» بلکه از جای دیگر خریده بودند.

شما ببینید با جمهوری اسلامی چه کردند! گلوله آر پی جی. دم دستی کم اهمیت را به ما نمی فروختند. اصلاً کسی باور می کند؟! خوب؛ این جمهوری اسلامی، همان کشوری است که در آن وقت این محدودیتها را داشت. می دانید نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به فضل پروردگار و به حول و قوه الهی، جوانان مؤمن این مملکت، به گوشه انبارها و کارگاهها رفتند؛ درها را روی خودشان بستند و مشغول کار شدند. ما امروز برخی از پیچیده ترین ابزارهای جنگی را که دشمن به عقلش هم خطور نخواهد کرد، خودمان در داخل تهیه می کنیم. البته ما را به ساختن بمب اتمی و شیمیایی متهم می کنند که اینها دروغ است. خودشان هم می دانند که دروغ است. آنچه را که واقعیت دارد، آنها نمی دانند و به عقلشان هم نمی رسد.

چطور ما توانستیم؟ در این مملکت، خلبان با هواپیمای آمریکایی پرواز می کرد؛ همافر و افسر فنی کارهای تعمیراتی اش را انجام می دادند؛ اما هیچ کدام جرأت نداشتند قطعات این هواپیما را باز کنند، ببینند چه شکلی است. اسمشان هم تعمیرکار بود! قطعات هواپیما وقتی خراب می شد، باید می بردند آمریکا، آن جا تعمیر می کردند. اجازه تعمیر قطعات هواپیمای آمریکایی، به تعمیر کار ما که با آن هواپیما سروکار داشت، داده نمی شد. همین نیروهای مسلح و مردم این کشور، توانستند پیشرفتی عظیم در این زمینه ایجاد کنند. چرا؟ به برکت همان تحریمها و جلوگیریها. حال تهدید می کنند که «ما رابطه تجاری مان را با ایران قطع می کنیم.» خوب؛ به درک، قطع کنید! مگر ما بدمان می آید؟! ما خوشحال می شویم که شما رابطه تان را با ما قطع کنید. اما دنیا از شما تبعیت نمی کند. مگر آمریکا کدخدای یک ده است که همه مجبور باشند از او تبعیت کنند؟! خوب؛ شما برای خودتان هر کار می خواهید، بکنید. بعضی از آدمهای ضعیف، در بعضی از کشورهای اسلامی، تا این چیزها را می شنوند، تنشان بنا می کند به لرزیدن! مگر چه خبر است؟! الحمدلله در داخل کشور ما، روحیه های مسؤولان کشور - از رئیس جمهور تا رئیس مجلس، رئیس قوه قضائیه و نمایندگان مجلس - و آحاد مردم در همه جای این کشور، قوی است. مشتها گره شده است. احساس نشاط می کنند. هر کس که در مقابلشان بایستد، با قدرت و قاطعیت با او مواجه می شوند. از این جهات، مشکلی نداریم. خداوند شما را حفظ کند. از این جهت، نگرانی نداریم.

عزیزان من! آنچه لازم است، «کار» و «تعلیم» است. معلمین عزیز! باید جوانان را بسازید. باید نوجوانان را با روحیه کار، استقلال و علم طلبی، پرورش دهید، نه با روحیه مدرک طلبی. مدرک چیست؟ مدرک به این عنوان که نشان دهد

فردی دارای این معلومات است، خوب است؛ اما نمی تواند منشأ اثری شود. آنچه مهم است، علم است. علم و کار، برای جامعه لازم است. همه مردم و مسؤولین بدانند: این که من عرض کردم «وجدان کاری»، یک تعارف نیست. باید برنامه ریزی کنند. «وجدان کاری» باید فرهنگ عمومی مردم شود. باید اگر کسی کاری انجام می دهد، فکر کند که یک نفر بالای سرش ایستاده است؛ حتی اگر تنها، در اتاق خلوت باشد. کار باید کامل، محکم، قوی، ابتکاری و همراه با نیاز انجام گیرد.

یکی از کارهایی که وجدان کاری لازم دارد، تعلیم و تربیت است. معلم در کلاس درس مدرسه ای که ته فلان شهر یا فلان گوشه دورافتاده تهران یا یک روستاست، باید آن طور درس بگوید، زحمت بکشد و تلاش کند که گویا الان بازرس در کلاس نشسته است، کار او را نگاه می کند، یا یک ساعت بعد می آید تا نتیجه کار را ببیند. وجدان کاری یعنی این. ما تعارف که نمی کنیم!

عزیزان من! با تعارف که یک ملت نمی تواند آقایی خودش را حفظ کند! با تعارف که نمی شود با دشمنان غدار و خونخوار روبه رو شد! عمل، تلاش و برنامه ریزی لازم است. ما گفتیم: «وجدان کاری»، «انضباط اجتماعی» یا «انضباط اقتصادی». مسؤولین کشور، دولت، قوه قضائیه و نمایندگان مجلس، باید برنامه ریزی کنند تا این کارها انجام گیرد، و الا با این که تعریف کنند فلانی چه حرف خوبی زده، که کار تمام نمی شود!

آحاد مردم هم باید کمک کنند. یک یک مردم، کنندگان واقعی کار هستند. عزیزان من! این خانه، خانه شماس است. این مملکت، مملکت شماس است. مملکت عظیم با برکت و ثروتمندی است. خیلی ثروت در این خاک نهفته است که همه اش متعلق به شما و نسلهای آینده این کشور است. ثروت معنوی زیادی در این کشور وجود دارد و همه اش متعلق به شماست. این همه علم، استعداد، آگاهی و اخلاقیات خوب، به برکت اسلام، فرهنگ کهن اسلامی و سوابق این ملت در این کشور هست که متعلق به شماست. چه وقت می توانید استفاده کنید؟ وقتی که این ملت، آماده کار باشد؛ کمر بسته باشد؛ هیچ کس در کارهای خود کوتاهی نکند و بی کاری را برای خود مغتنم نشمارد. هستند کسانی که در حال خستگی از کار هم، وقتی که کاری وجود دارد با کمال شوق کار می کنند. کسی از اینها نمی پرسد «شما چرا کار نکردید؟» فکر مؤاخذه الهی و نیاز مردم، اینها را به کار وادار می کند. این روحیه، باید همگانی شود. این، همان «وجدان کاری» است.

امیدواریم که خدای متعال کمک کند و ان شاء الله ادعیه زاکیه ولی عصر ارواحنا فدا، کمک کار شما باشد. با این وضعیت، امریکا که هیچ، امریکا و متحدینش هم، با تمام امکانات، به هیچ وجه نخواهند توانست بر چنین ملت و اراده هایی پیروز شوند.

امیدواریم خداوند روح مطهر امام بزرگوار را گشاینده این راه به روی ما بود، روزبه روز به عروج و درجات بالاتری نائل فرماید و شهید عزیز این روز، «شهید مطهری» را با اولیایش محشور کند و شما عزیزان را مشمول برکات و توفیقات و رحمت و لطف خود قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.